

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیستِ روز هفتم لاودکیه‌ای - شماره سی‌ودو

Jeff Pippenger

2026-01-20

شماره سی‌ودو

با پطرس به‌عنوان گواه خود، سیر آهسته‌ای را پیموده‌ایم تا به کتاب یوئیل برسیم. پطرس یکی از شگفت‌انگیزترین نمادها در کلام نبوی خداست؛ اما مگر همه چنین نیستند؟ پطرس در قیصریه فیلیپی است، و نیز در روز پنطیکاست، در بالاخانه، در ساعت سوم؛ و سپس در همان روز، در ساعت نهم، در هیکل. عیسی در ساعت سوم مصلوب شد و در ساعت نهم جان سپرد. پطرس در ساعت نهم به قیصریه فراخوانده می‌شود، اما قیصریه‌ای که در روایت کرنیلیوس به آن فراخوانده می‌شود، قیصریه فیلیپی در دامنه کوه حرمون نیست، بلکه قیصریه‌ای در کنار دریاست که قیصریه ماری‌تیما نام داشت.

قیصریه ماری‌تیما شهری ساحلی بر کرانه دریای مدیترانه است، حدود ۳۰ تا ۳۵ مایل در شمال تل‌آویو امروزی (که هیروودیس کبیر آن را به‌عنوان شهری بندری عظیم رومی بنا کرد). این شهر در کتاب اعمال رسولان به دفعات آمده است (۱۵ بار یاد شده است) و در عهد جدید غالباً هرگاه از «قیصریه» یاد می‌شود، مقصود همین شهر است. فیلیپ مبشر در آنجا با چهار دختر نبوت‌کننده خود ساکن بود (اعمال ۸:۴۰؛ ۲۱:۸). پولس دو سال در آنجا زندانی بود و در برابر والیان فلیکس و فستوس و نیز پادشاه آگریپاس حاضر شد (اعمال ۲۳ تا ۲۶). شاید مهم‌تر از همه آنکه پطرس در همین‌جا برای افسر صدنفره رومی، کرنیلیوس، موعظه کرد—نخستین گروه عمده غیریهودیان به مسیحیت (اعمال ۱۰) در سال ۳۴ میلادی، هنگامی که هفته‌ای که مسیح در آن عهد را با بسیاری استوار کرد، به پایان رسید.

و او برای یک هفته با بسیاری عهد را استوار خواهد کرد؛ و در میانه آن هفته قربانی و هدیه را متوقف خواهد کرد، و به سبب گسترش رجاسات آن را ویران خواهد کرد، تا به فرجام برسد، و آنچه مقرر شده است بر ویرانگر فرو ریخته خواهد شد. دانیال ۹:۲۷.

قیصریه ماری‌تیما پایتخت اداری رومی یهودیه و کانونی عمده برای غیریهودیان بود. قیصریه فیلیپی شهری دیگر است که در شمال دور، در پای کوه حرمون (حدود ۲۵ تا ۳۰ مایل شمال دریاچه جلیل)، در ناحیه‌ای واقع شده که امروزه بلندی‌های جولان (بانیاس امروزی) خوانده می‌شود. از آن تنها در اناجیل یاد شده است (متی ۱۶:۱۳ و مرقس ۸:۲۷)، زمانی که عیسی شاگردان خود را به قیصریه فیلیپی برد. این همان مکان نامدار است که پطرس اعتراف کرد عیسی «مسیح، پسر خدای زنده» است، و عیسی نیز در همانجا اعلام کرد: «بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد، و دروازه‌های هادس بر آن غلبه نخواهد یافت» (متی ۱۶:۱۳-۲۰). آن ناحیه مشرک‌نشین بود و معابدی برای خدایان یونانی داشت، به‌ویژه خدای بزگون، پان؛ و غار پان را «دروازه‌های دوزخ» می‌نامیدند، که همین امر اعلان عیسی را در آنجا به‌ویژه چشمگیر می‌کرد.

این دو شهر از لحاظ جغرافیایی و تاریخی به‌کلی از هم جدا هستند—یکی بندرگاه رومی پروونقی در جنوب‌غرب، و دیگری محوطه‌ای هلنیستی/بت‌پرستانه در شمال، نزدیک سرچشمه‌های رود اردن. آن شهر ساحلی در کتاب اعمال رسولان نقش غالب دارد، حال آن‌که شهر شمالی در کانون لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در اناجیل قرار دارد. قیصریه دریا نماذ روم—وحش است و قیصریه زمین نماذ اژدهاست. خواهر وایت دوره‌ای را از صلیب تا پنطیکاست مشخص می‌کند، «موسم پنطیکاست»، که از صلیب آغاز شد و در پنطیکاست پایان یافت.

با اشتیاقی عمیق چشم‌به‌راه زمانی هستیم که رویدادهای روز پنتیکاست با قدرتی حتی بیش از آن هنگام تکرار شود. یوحنا می‌گوید: «فرشته‌ای دیگر را دیدم که با قدرتی عظیم از آسمان فرود می‌آمد؛ و زمین از جلال او روشن شد.» آنگاه، همان‌گونه که در موسم پنتیکاست، مردم حقیقتی را که برایشان گفته می‌شود، هر کس به زبان خود خواهند شنید.

«خدا می‌تواند در هر جانی که صادقانه خواهان خدمت به اوست جان تازه بدمد، و لب‌ها را با اخگری افروخته از روی مذبح لمس کند و آنان را در ستایش او فصیح سازد. هزاران صدا از قدرت به زبان آوردن حقایق شگفت‌انگیز کلام خدا سرشار خواهند شد. زبان لکنت‌زده باز خواهد شد، و بیم‌دلان قوی خواهند شد تا به حق شهادتی دلیرانه ادا کنند. خداوند قوم خود را یاری دهد تا هیکل جان را از هر آلودگی تطهیر کنند، و چنان پیوندی نزدیک با او نگاه دارند که چون باران پسین فرو ریخته شود، از آن بهره‌مند شوند.» Review and Herald، ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۶.

از نظر دقیق تقویمی، دوره پنتیکاست از عید نخستینه‌ها آغاز می‌شود که با قیام مسیح منطبق است؛ اما بدون مرگ صلیب، خونی در کار نبود تا نجات‌دهنده برخاسته هنگام برخاستنش آن را با خود ببرد. بدون مرگ او، او، به‌عنوان نان حیات، در روز عید فطیرها آرام نمی‌گرفت، و نان حیات می‌بایست پیش از برخاستن خود در عید نخستینه‌ها آرام بگیرد؛ و بدین‌سان دوره پنجاه‌روزه‌ای آغاز می‌شود که به روز و عید پنتیکاست می‌انجامد.

آنگاه که مسیح برای استوار ساختن عهد به مدت یک هفته آمد، آن هفته با تعمید او آغاز شد؛ و سپس «در میانه هفته»، یعنی سه سال و نیم بعد، مصلوب گردید، در روز نان‌های فطیر در قبر آرامید، و در روز یکشنبه، به‌عنوان عید نخستینه‌های درو جو، قیام کرد و بدین‌سان فصل پنجاه‌روزه پنتیکاست را آغاز نمود که به عید نخستینه‌های گندم می‌رسید. از زمان صلیب تا پایان آن هفته، که سه سال و نیم بعد بود، آن دوره هفت‌ساله با کرنیلیوس قیصریه مرتبیمه به انجام رسید؛ او در پایان آن هفته، در سال ۳۴ میلادی، نخستین غیریهودی بود که به کلیسای مسیحی ایمان آورد.

هفته‌ای که مسیح آمد تا عهد را تأیید کند، برحسب محاسبه نبوتی ۲,۵۲۰ روز است، و صلیب «در میانه هفته» است؛ پس آن ۱,۲۶۰ روز پس از تعمید و ۱,۲۶۰ روز پیش از ایمان آوردن کورنیلیوس بود. بر صلیب، مسیح در ساعت سوم مصلوب شد و در ساعت نهم جان سپرد. آن آغاز موسم پنتیکاست بود، و در پایان آن (زیرا عیسی همواره پایان را با آغاز می‌نمایاند)، در روز پنتیکاست، پطرس نخستین موعظه خود را بر اساس کتاب یوئیل در ساعت سوم در بالاخانه، جایی که مسیح در روز رستاخیزش با شاگردان دیدار کرد، ایراد کرد. سپس پطرس دومین موعظه خود بر اساس یوئیل را در هیکل، در ساعت نهم، ایراد کرد. به‌روشنی، ساعت سوم و نهم نماد آلفا و امگای آغاز و انجام موسم پنتیکاست‌اند.

سطر بر سطر، چون ساعت سوم و نهم این دو واقعه را بر هم منطبق می‌کنیم، شش ساعت را به منزله دوره‌ای نبوی می‌یابیم که هر دو بر یک انقسام شهادت می‌دهند. مسیح از حیات به موت و باز به حیات می‌گذرد. او از زمین به آسمان می‌رود و سپس به زمین بازمی‌گردد. پطرس نخست بیرون هیکل و آنگاه درون هیکل است. البته انطباق‌های موازی دیگری از ساعت سوم تا نهم نیز وجود دارد، اما نخست باید پطرس، کرنیلیوس و قیصریه کنار دریا را در نظر آوریم.

همچون تقسیمات نبوی که در شش ساعت نمایانده شده‌اند، هنگامی که فرشته نزد کرنیلیوس فرستاده شد تا او را رهنمون شود که کسی را در پی پطرس بفرستد، ساعت نهم بود.

در قیصریه مردی بود به نام کرنیلیوس، سنتوریونی از فوجی که «فوج ایتالیایی» خوانده می‌شد؛ مردی دیندار، و کسی که با تمامی اهل خانه‌اش از خدا می‌ترسید، که به مردم بسیار صدقه می‌داد و همواره نزد خدا دعا می‌کرد. او حدود ساعت نهم روز، آشکارا در رؤیا دید که فرشته‌ای از

جانب خدا نزدش آمد و بدو گفت: «کرنیلیوس.» چون به او نگریست، ترسان شد و گفت: «سرورم، چه می‌فرمایی؟» او بدو گفت: «دعاهای تو و صدقاتت به یادگاری در حضور خدا بالا آمده است. و اکنون مردانی به یافا بفرست و شمعون را که ملقب به پطرس است، فراخوان.» اعمال رسولان ۵:۱-۵.

آمدن فرشته‌نماد پیام و نیز نشانه‌راه است، و فرشته‌هنگامی که می‌گوید: «دعاهای و صدقات تو برای یادبود در حضور خدا بالا آمده است»، تأیید می‌کند که این یک نشانه‌راه است. نشانه‌راه خاتمه هفته این است که کرنیلیوس، پس از چهار روز روزه‌داری، در ساعت نهم پطرس را فراخواند، و آن «یادبود» نامیده می‌شود که خود نشانه‌راه است. کرنیلیوس، به‌عنوان یک «فرمانده صد نفر»، سرکرده صد مرد بود.

در متی باب شانزدهم، هنگامی که پطرس در قیصریه فیلیپی است، هیچ اشاره‌ای به هیچ ساعتی وجود ندارد. قیصریه فیلیپی نام آن شهر در زمانی بود که عیسی شاگردان را بدان‌جا برد. در تاریخ دانیال باب یازدهم، آیات سیزده تا پانزده—آیاتی که در نبرد پانیوم تحقق یافتند و جنگی را نمونه‌وار می‌نمایانند که به قانون یکشنبه در ایالات متحده منتهی می‌شود—قیصریه فیلیپی پانیوم نامیده می‌شد. پطرس، هنگامی که در قیصریه فیلیپی، یعنی پانیوم، است، در آیات سیزده تا پانزده قرار دارد.

این‌که تشخیص دهیم نبرد پانیوم تحقق آیات ۱۳ تا ۱۵ باب ۱۱ دانیال است، و این‌که همان آیات و تاریخ نبرد پانیوم جنگی را معرفی می‌کند که به قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا می‌انجامد، دقیقاً همان‌گونه است که روش‌شناسی «خط بر خط» برای کار کردن طراحی شده است. به‌کارگیری آن روش‌شناسی اقتضا می‌کند که قیصریه فیلیپی و پانیوم بر هم منطبق شوند، زیرا قاعده اصلی نبوت که به این حقیقت می‌پردازد این است که «هر یک از انبیای کهن بیش از روزگار خود، برای روزگار ما سخن گفته‌اند.» پولس می‌افزاید که «ارواح انبیا مطیع انبیاست»، پس نه تنها همگی ایام آخر را معین می‌کنند، بلکه همگی با یکدیگر موافق‌اند.

بدین سبب، اگر و هنگامی که پانیوم در کلام نبوی خدا نخست به عنوان پانیوم و سپس به عنوان قیصریه فیلیپی معرفی می‌شود، هر دو باید در ایام آخر به کار برده شوند و باید با یکدیگر منطبق باشند، زیرا هر دو همان شهر واحدند.

در پیوند با این منطق، هرچند اندکی متفاوت، قیصریه فیلیپی و قیصریه مریتیمه قرار دارند. پطرس همراه مسیح به قیصریه فیلیپی رفت، اما روح‌القدس او را به قیصریه مریتیمه فرستاد. با این همه، در هر دو قیصریه، این پطرس است که شخصیت محوری عهد است. نکته‌ی شگفت‌انگیز در این خط سیر آن است که در ساعت نهم بود که فرشته‌ای بر کرنیلیوس ظاهر شد و به او فرمان داد تا برای پطرس بفرستد. پطرس در قیصریه نمادی نوی است، اما این دو قیصریه به‌روشنی از یکدیگر متمایزند. یکی قیصریه کنار دریاست و دیگری قیصریه بر زمین. قیصریه کنار دریا با غیریهودیان پیوند دارد، و کرنیلیوس دقیقاً در پایان هفته‌ی عهد در سال ۳۴ میلادی نخستین غیریهودی بود که ایمان آورد. قیصریه کنار دریا ساعت نهم است و با پطرس در هیکل در عید پنجاهه، و نیز با مرگ مسیح در ساعت نهم، همخوانی دارد.

قیصریه بر خشکی، یعنی قیصریه فیلیپی، ساعت سوم است. هیچ گزینه دیگری برای انتخاب وجود ندارد. قیصریه فیلیپی در آغاز، ساعت سوم، و قیصریه ماری تیما در انجام، ساعت نهم. فیلیپی آلفای دوره شش‌ساعته است و ماری تیما امگای آن. آن امگا در ساعت نهم، مرگ مسیح در میانه هفته عهد بود، و پطرس در هیکل در پنطیکاست نیز ساعت نهم بود. فراخواندن پطرس از سوی کرنیلیوس با مرگ مسیح، که نمونه نمادین قانون یکشنبه است، همخوانی دارد، و نیز با پطرس در هیکل در

پنطیکاست، که آن نیز بار دیگر نمونه نمادین قانون یکشنبه است. کرنیلیوس، به عنوان نخستین ایمان آورده از غریبه‌ودیان، نمایانگر نخستین کارگر ساعت یازدهم در هنگام قانون یکشنبه است.

ساعت سوم مصلوب شدن مسیح و ساعت سوم حضور پطرس در بالاخانه باید، و تنها می‌تواند، نمایانگر قیصریه فیلیپی باشد. بالاخانه‌ای که پطرس در روز پنطیکاست در آن بود، همان بالاخانه‌ای بود که مسیح پس از قیام، عروج و نزول خود در آن ظاهر شد. مسیح به بالاخانه آمد و سپس پنجاه روز بعد، در روز پنطیکاست، پطرس در همان بالاخانه پیام کتاب یوئیل را اعلان کرد.

قیصریه فیلیپی ساعت سوم است که با مصلوب شدن و بالاخانه روز پنطیکاست منطبق است. مصلوب شدن نماد پراکندگی است و بالاخانه نماد وحدت. این امر قیصریه فیلیپی را به منزله نقطه‌ای درست پیش از قانون یکشنبه معرفی می‌کند؛ نقطه‌ای که در آن یک گروه پراکنده، و گروه دیگر گرد آورده می‌شوند. هنگامی که تاریخ نبرد پانیوم آغاز به تکرار شدن می‌کند، باکره‌های نادان و دانا برای همیشه از هم جدا خواهند شد، و بر سر صلیب از هم جدا خواهند شد؛ صلیبی که نمایانگر نزدیک شدن قانون یکشنبه است. در قیصریه فیلیپی بود که مسیح آغاز کرد به تعلیم درباره قانون یکشنبه قریب الوقوع. وقتی چنین کرد، پطرس با آن پیام مخالفت نمود؛ از این رو، در نه آیه، پطرس نماینده کسانی است که به واسطه پیام صلیب، که همان قانون یکشنبه است، ممهور می‌گردند و نیز کسانی که به واسطه همان پیام پراکنده می‌شوند.

او به ایشان گفت، اما شما مرا که می‌گویید کیستم؟

و شمعون پطرس در پاسخ گفت: تویی مسیح، پسر خدای زنده.

و عیسی در پاسخ بدو گفت: خجسته‌ای، ای شمعون بریونا، زیرا نه جسم و خون این را بر تو آشکار کرده است، بلکه پدر من که در آسمان است. و نیز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر این صخره کلیسای خویش را بنا خواهم کرد؛ و دروازه‌های جهنم بر آن غلبه نخواهند کرد. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم داد؛ و هر آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.

آنگاه به شاگردان خود فرمود که به هیچ‌کس نگویند که او عیسی مسیح است. از آن زمان به بعد، عیسی آغاز کرد که به شاگردان خود بنمایاند که می‌باید به اورشلیم برود و از جانب مشایخ و رؤسای کاهنان و کاتبان رنج‌های بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم باز برخیزد.

آنگاه پطرس او را به کناری برد و شروع کرد به تویخ او و گفت: حاشا از تو، ای خداوند؛ این هرگز بر تو واقع نخواهد شد.

اما او برگشت و به پطرس گفت: برو از پس من، ای شیطان! تو برای من سنگ لغزش هستی، زیرا نه به امور خدا می‌اندیشی بلکه به امور آدمیان. متی ۱۶:۱۵-۲۳.

به صلیب کشیده شدن در ساعت سوم و پیام پطرس در بالاخانه، گذار نبوی کلیسای مجاهد—که کلیسای تعریف می‌شود که هم گندم و هم علف‌های هرز را در بر دارد—به سوی کلیسای پیروزمند را هم‌راستا می‌سازند. کلیسای پیروزمند، قربانی نوبر گندم پنطیکاست است، که همان قانون یکشنبه است. هنگامی که علف‌های هرز و گندم به بلوغ می‌رسند، فرشتگان این دو دسته را از یکدیگر جدا می‌کنند. این همان بارانی است که از ۹/۱۱ به صورت بارش خفیف آغاز شد و موجب می‌شود گندم و علف‌های هرز به ثمر برسند.

دوره‌ای شش‌ساعته نمایانگر تاریخ اجتماع اردوگاهی اکستر تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، ورود ظفرمندان مسیح به اورشلیم، و ورود پادشاه داوود با تابوت عهد به اورشلیم است. ساعت نهم همچنین زمان قربانی

شامگاهی است، حدود ساعت سه بعدازظهر.

اینک این است آنچه باید بر مذبح بگذرانی: دو برهٔ یکساله، روز به روز، دائماً. یک بره را در بامداد بگذرانی؛ و برهٔ دیگر را در شام بگذرانی. خروج ۳۸:۲۹، ۳۹.

واژه‌ای که به «even» ترجمه می‌شود، گاه به صورت «میان دو شامگاه» نیز می‌آید. «میان دو شامگاه» دلالت دارد بر دوره‌ای شش‌ساعته میان ساعت سوم و ساعت نهم. هفته عهد مسیح نمایانگر دوره شش‌ساعته بر صلیب است که آلفای دوره شش‌ساعته در عید پنجاهه می‌شود. دو شاهد در هفته عهد، دوره‌ای شش‌ساعته را تعیین می‌کنند که نه‌تنها با نبوت هفته مقدس، بلکه با نمادهای موسم پنجاهه نیز به‌طور مستقیم پیوند دارد. سپس در پایان همان هفته نبوی، پطرس در ساعت نهم به قیصریه فراخوانده می‌شود. وجود سه «ساعت نهم» در همان ساختار نبوی هفته مقدس، که دو تای آنها پایان‌های امگای یک دوره شش‌ساعته‌اند و آن دوره همان فاصله میان قربانی‌های صبحگاهی و شامگاهی نیز بود، از حیث ضرورت نبوی ایجاب می‌کند که ساعت سوم به‌عنوان آلفای دوره‌ای وجود داشته باشد که پایان آن در ساعت نهم کرنیلیوس واقع شد.

دو قیصریه، که در هر دوی آنها پطرس شخصیتی محوری است، قیصریه فیلیپی را به‌منزله ساعت سوم معرفی می‌کنند. آن دوره شش‌ساعته با قیصریه آغاز می‌شود و با قیصریه نیز پایان می‌پذیرد، زیرا پایان در آغاز به تصویر کشیده می‌شود.

برهٔ فصیح می‌بایست در شامگاه ذبح می‌گردید، یعنی در ساعت نهم—ساعتی که مسیح جان سپرد.

و آن را تا روز چهاردهم همان ماه محفوظ بدارید؛ و تمامی مجمع جماعت اسرائیل آن را در شامگاه ذبح خواهند کرد. خروج ۱۲:۶

ساعت دعا نیز ساعت نهم است، زیرا آن در وقت قربانی شامگاه بود.

دعای من همچون بخور در پیشگاه تو تقدیم شود، و برافراشتن دست‌هایم همچون قربانی شامگاهی باشد. مزمو ۱۴۱:۲

نظر به اینکه قربانی شامگاهی ساعت دعا محسوب می‌شود، ازرا در هنگام قربانی شامگاهی دعا می‌کند؛ پس او در ساعت نهم دعا می‌کند، همان ساعتی که پطرس در هیکل بود، مسیح جان داد، و به کرنیلیوس گفته شد که کسی را نزد پطرس بفرستد.

و در وقت قربانی شامگاهی از اندوه خویش برخاستم؛ و چون جامه و ردای خود را چاک زده بودم، بر زانوهایم افتادم و دست‌هایم را به سوی خداوند، خدایم، گشودم. عزرا ۹:۵.

عزرا در دعای خود، پس از آن‌که دریافت که کسانی که از بابل بیرون آمده بودند تا هیکل و اورشلیم را بازسازی کنند، با زنان بیگانه ازدواج کرده بودند، توبه می‌کند.

و چون عزرا دعا کرده و اعتراف نموده، در برابر خانه خدا می‌گریست و خود را بر زمین می‌افکند، از اسرائیل جماعتی بسیار بزرگ از مردان و زنان و کودکان نزد او گرد آمدند، زیرا قوم سخت می‌گریستند. و شخنیا پسر یهئیل، از پسران عیلام، در پاسخ به عزرا گفت: بر خدای خود خیانت ورزیده‌ایم و از مردمان این سرزمین زنان بیگانه گرفته‌ایم؛ اما اکنون در اسرائیل در خصوص این امر امیدی هست. پس اکنون با خدای خویش عهد ببندیم که همه زنان و فرزندان را که از ایشان مولود شده‌اند از خود دور سازیم، بر وفق رأی سرورم و نیز موافق رأی کسانی که از فرمان خدای ما می‌لرزند؛ و این کار موافق شریعت انجام شود. برخیز، زیرا این کار بر عهده توست؛ ما نیز با تو خواهیم بود؛ دل قوی دار و انجامش ده.

آنگاه عزرا برخاست و رؤسای کاهنان، لایوان و تمامی اسرائیل را سوگند داد که مطابق این سخن عمل کنند؛ و آنان سوگند یاد کردند. سپس عزرا از برابر خانه خدا برخاست و به حجره یوهانان پسر الیاشیب رفت؛ و چون بدانجا رسید، نان نخورد و آب ننوشید، زیرا به سبب تعدی تبعیدیان سوگوار بود. و در سراسر یهودا و اورشلیم نزد تمامی تبعیدیان ندا دادند که در اورشلیم گرد آیند؛ و هر که، بر حسب رأی امیران و مشایخ، در ظرف سه روز نیاید، همه اموالش ضبط گردد و خود از جماعت تبعیدیان جدا شود. آنگاه همه مردان یهودا و بنیامین در ظرف سه روز در اورشلیم گرد آمدند. ماه نهم، در روز بیستم ماه بود؛ و تمامی قوم در صحن خانه خدا نشسته بودند و از این امر و نیز به سبب باران عظیم می لرزیدند. عزرا ۱: ۹-۱۰.

عهد صد و چهل و چهار هزار تن به صورت جداسازی از کسانی که زنان بیگانه گرفته بودند تصویر شده است. این همان جداسازی باکرگان دانا و نادان است، و در ساعت نهم واقع می شود که عبارت است از مرگ مسیح، پطرس در هیکل در روز پنتکاست، و فراخوانده شدن پطرس به قیصریه کنار دریا. جداسازی عزرا همچنین تصفیه لایوان به دست فرستاده عهد در باب سوم ملاکی است. تصفیه در ملاکی دو پاک سازی هیکل به دست مسیح را نشان می دهد.

در پاک سازی معبد از خریداران و فروشندگان دنیا، عیسی مأموریت خود را برای پاک کردن دل از آلودگی گناه — از امیال زمینی، هوس های خودخواهانه و عادات شرور که جان را فاسد می کنند — اعلام کرد. ملاکی ۱: ۳ تا ۳ نقل شده. اشتیاق دوران ها، ۱۶.

به عزرا و کسانی که وارد عهد می شوند گفته می شود «برخیزید»، و به یوشع، پس از آنکه همه شورشیان در طی مدت سی و هشت سال مردند، گفته شد که برخیزد. دو سال طول کشید تا اسرائیل باستان در فرایند آزمون ده گانه مردود شود، و سی و هشت سال بعد که شورشیان همگی مرده بودند، خدا به ایشان می گوید: «برخیزید».

اکنون برخیزید، گفتم، و از نهر زرد بگذرید. و ما از نهر زرد گذشتیم. و مدتی که از قادش برنیع بیرون آمدیم تا از نهر زرد گذشتیم، سی و هشت سال بود؛ تا آنکه تمامی آن نسل مردان جنگی، چنان که خداوند به ایشان سوگند یاد کرده بود، از میان اردوگاه برکنده شد. تثنیه ۳: ۲، ۱۴

در انجیل یوحنا، باب پنجم، عیسی مرد علیلی را که سی و هشت سال به همان حال بود شفا داد، و چون او را شفا داد، به آن مرد فرمود: «برخیز».

زیرا فرشته ای در زمان معینی به برکه فرو می آمد و آب را می آشفت؛ پس هر که نخستین، پس از آشفتگی آب، داخل می شد، از هر بیماری که داشت شفا می یافت. و مردی در آنجا بود که سی و هشت سال مبتلا به ناتوانی بود. چون عیسی او را افتاده دید و دانست که اکنون دیرزمانی است که در آن حال بوده است، به او گفت: آیا می خواهی شفا یابی؟

مرد علیلی بدو پاسخ داد: آقا، کسی را ندارم که چون آب به تلاطم می افتد مرا در حوض بیفکند؛ و هنگامی که خود می آیم، دیگری پیش از من فرو می رود.

عیسی به او گفت: برخیز، بستر خویش را برگیر و راه برو. و در همان دم آن مرد شفا یافت و بستر خویش را برگرفت و راه رفت. و همان روز، سبت بود. یوحنا ۵: ۹-۴

در تمثیل عزرا از میثاق یک صد و چهل و چهار هزار، قوم می بایست «برخیزند». در ۱۸۳۸ جوزیا لیچ، واعظ برجسته میلریتی، پایان سلطه عثمانی را حوالی ۱۸۴۰ پیشگویی کرد، و پیام میلریتی برخاست، و با تحقق دقیق آن در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ اقتدار یافت. برافراشته شدن کلیسای پیروزمند مشتمل بر پیشگویی ای است که چون میثاق برقرار گردد، قوم خدا را به برخاستن برمی انگیزد. در جداسازی عزرا از زنان بیگانه، پالایش لایوان نزد ملاکی، و نیز دو تطهیر هیکل به دست مسیح را می یابیم، و هر خط

جدایی گندم از زوان را مشخص می‌سازد؛ جدایی‌ای که هنگامی تحقق می‌یابد که مسیح گناه را برای همیشه از دل‌های یک‌صد و چهل و چهار هزار برمی‌گیرد. ساعت نهم مسیح، و دو ساعت نهم پطرس به همراه دعای عزرا برای تطهیر، با قانون یکشنبه هم‌راستا است؛ زمانی که باران آخر بی‌پیمانه فرو ریخته خواهد شد. در باب نهم دانیال، دانیال در زمان قربانی شامگاهی، که همان ساعت نهم است، پاسخی به تضرعات خویش دریافت می‌کند.

آری، در حالی که در دعا سخن می‌گفتم، همان مرد، یعنی جبرئیل، که او را در رؤیا در آغاز دیده بودم، در پرواز شتابان، در حوالی وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد. دانیال ۹:۲۱

به ما اعلام شده است که رؤیاهایی که به دانیال در کنار رودهای عظیم شنعار عطا شدند، اکنون در حال تحقق‌اند، و اینکه باید شرایط هنگام اعطای آن نبوت‌ها را در نظر بگیریم.

نوری که دانیال از جانب خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این روزهای آخر عطا شده بود. رؤیاهایی که او در کرانه‌های اولای و حدقل، رودهای بزرگ شنعار، دید، اکنون در حال تحقق‌اند و همه رویدادهای پیشگویی‌شده به‌زودی تحقق خواهند یافت.

«اوضاع و احوال ملت یهود را، هنگام اعطای نبوت دانیال، در نظر آورید.» Testimonies to Ministers, 113

نور رؤیاهای مربوط به نهرهای حدقل و اولای نمایانگر شش باب آخر باب یازدهم دانیال است. در باب نهم، که نهر اولای نماینده آن است، به دانیال درباره ابواب هفتم، هشتم و نهم نور داده می‌شود. در باب دهم، که نهر حدقل نماینده آن است، نور ابواب دهم، یازدهم و دوازدهم به دانیال عطا می‌شود. اطلاعات نبوی هم به‌وسیله وقایع نبوی مندرج در آن ابواب بازنموده می‌شود و هم به‌وسیله خود دانیال؛ زیرا باید اوضاع ملت یهود را در زمانی که نبوت داده شد در نظر بگیریم.

ما باید آن ملاحظات را به ایام آخر منتقل کنیم و آنها را با شهادت نبی دیگر منطبق سازیم. بدین معنا که همان‌گونه که پطرس هم در قیصریه فیلیپی و هم در قیصریه ماری تیما حضور دارد، دانیال در باب نهم در ساعت نهم مورد دیدار جبرئیل قرار می‌گیرد، و در باب دهم در روز بیست و دوم دیدار می‌یابد. نور اولای و حدقل برای ایام آخر، در ساعت نهم روز بیست و دوم، برای دانیال مهرش برداشته می‌شود. آن نور نمایانگر افاضه باران آخر، به‌گونه‌ای بی‌حد و حصر، در هنگام قانون یکشنبه است.

شهادت دانیال در ساعت نهم به‌طور کامل گشوده می‌شود، زیرا هم تاریخ بیرونی و هم تاریخ درونی آنچه بر قوم خدا در ایام آخر «واقع می‌شود» را مشخص می‌کند. هنگامی که آن نور اعلام شود، غیریهودیان، که کورنیلوس نماینده ایشان است، به دنبال صد و چهل و چهار هزار خواهند فرستاد، شریعت خدا به‌وسیله اجرای اجباری یکشنبه به قتل خواهد رسید، و پطرس پیامی به هیکلی خواهد رساند که مسیح از آن مفارقت کرده و آن را به‌عنوان خانه خالی یهودیان معرفی کرده بود. پطرس غیریهودیان را، و نیز سنهدرین را خطاب می‌کند، در حالی که عزرا برای جدایی تضرع می‌کند و دانیال برای نور روزه می‌گیرد و دعا می‌کند. ساعت نهم در پنطیکاست، در مرگ مسیح، در دعوت پطرس از سوی کورنیلوس، و قربانی شامگاهی، همگی با ایلیا بر کوه کرمل منطبق‌اند.

آشکار است که دوره شش‌ساعته نماد دوره‌ای است که در قانون روز یکشنبه به پایان می‌رسد، اما با رویدادی آغاز می‌شود که مستقیماً به پایان پیوند دارد؛ چنان‌که قربانی‌های صبحگاهی و شامگاهی چنین بودند. از منظر پطرس، دوره شش‌ساعته از قیصریه فیلیپی تا قیصریه کنار دریاست. در پنطیکاست، از بالاخانه تا هیکل بود. دوره‌ای که نوری درخشان است و در آغاز راه برپا می‌شود، همان فریاد نیمه‌شب است، و آن دوره تا قانون روز یکشنبه امتداد می‌یابد. این شش ساعت، «میان دو شام»، نمایانگر ورود ظفرمندانه مسیح به اورشلیم است؛ ورودی که به نوبه خود نماینده دوره‌ای بود

که با اجتماع اردوگاهی اکستر از ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴ آغاز شد و اعلام پیام را در پی نهاد؛ پیامی که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به فرجام رسید. اکستر همان قیصریه فیلیپی است و قیصریه کنار دریا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است. آغاز با قیصریه نشان‌گذاری می‌شود، چنان‌که انجام نیز چنین است.

ورود ظفرمندان با مناقشه‌ای در آغاز و مناقشه‌ای در پایان مشخص می‌شود. مناقشه در اکستر با پرستش باطلی که در محوطه، در خیمه و اترتاون، در جریان بود نمود می‌یافت. آن دو خیمه نماینده دو پیام بودند، و چون مسیح وارد اورشلیم شد، یهودیان خرده‌گیر به پیامی که، در هنگام فرود آمدن او از کوه زیتون و در حالی که سوار بر الاغی که به‌تازگی از بند گشوده شده بود به اورشلیم می‌رفت، اعلام می‌شد، اعتراض کردند. مناقشه نخست و مناقشه آخر آلفا و امگای آن دوره را مشخص می‌کنند. در اکستر، گروه و اترتاون نماینده گروهی از دوشیزگانی بود که روغن نداشتند، و برای آنان در نجات بسته شد. در پایان آن دوره در ورود به قدس بسته شد، و بدین‌سان آلفا و امگای آن دوره تعریف شد. آن آلفا و امگا با دو مناقشه ورود ظفرمندان هم‌راستا است، و نیز قیصریه تا قیصریه با پطرس.

در قیصریه فیلیپی، نام شمعون بریونا به پطرس تغییر می‌یابد؛ در فرازی که او نخست به‌عنوان سخنگوی الهام الهی ستوده می‌شود و سپس، به سبب مخالفت با پیام صلیب، چون شیطان محکوم می‌گردد. پطرس نماد دو گروهی است که پیام تعمید و صلیب آنها را از یکدیگر جدا می‌کند، که همان پیام ۱۱ سپتامبر و قانون یکشنبه است.

برای هر یک از دو گروهی که فریسی و عشار نماینده آنها هستند، در سرگذشت رسول پطرس درسی وجود دارد. پطرس در آغاز شاگردی‌اش خود را قوی می‌پنداشت. همچون فریسی، به گمان خود «مانند دیگر مردم نبود». هنگامی که مسیح، در آستانه خیانت به او، شاگردانش را از پیش هشدار داد: «امشب همه به سبب من لغزش خواهید خورد»، پطرس با اطمینان اظهار کرد: «اگرچه همه بلغزند، اما من نخواهم لغزید.» مرقس ۱۴:۲۷، ۲۹. پطرس از خطری که در کمینش بود بی‌خبر بود. خوداعتمادی او را گمراه کرد. می‌پنداشت می‌تواند در برابر وسوسه ایستادگی کند؛ اما تنها چند ساعت بعد آزمون فرا رسید و او با لعن و سوگند، خداوند خود را انکار کرد. درس‌های تمثیلی مسیح، ۱۵۲.

در ساعت نهم، که زمان قربانی شامگاهی است، در پاسخ به دعای ایلیا، آتشی فرود آمد و قربانی را سوزانید تا قوم خدا بدانند که خداوند، خداست. در کوه کرمل دو گروه نمود یافته‌اند: یکی، گروهی که آنگاه می‌دانند که خداوند، اوست خدا؛ و دیگری، که پیامبران بعل نماد آن‌اند و پس از آن به قتل می‌رسند.

و واقع شد که به هنگام تقدیم قربانی شامگاهی، ایلیا نبی نزدیک آمده، گفت: ای خداوند، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم گردد که تو خدا در اسرائیل هستی، و اینکه من بنده تو هستم، و اینکه همه این امور را به کلام تو انجام داده‌ام. مرا اجابت فرما، ای خداوند، مرا اجابت فرما، تا این قوم بدانند که تو خداوند خدایی، و اینکه تو دل ایشان را بازگردانیده‌ای.

آنگاه آتش خداوند فرو افتاد و قربانی سوختنی و هیزم و سنگ‌ها و خاک را سوزانید و آب را که در خندق بود، لیسید. و چون تمامی قوم آن را دیدند، بر روی‌های خود افتادند و گفتند: «خداوند، او خداست؛ خداوند، او خداست.»

و ایلیا به ایشان گفت: انبیای بعل را بگیرید؛ میاد یکی از ایشان بگریزد. آنگاه ایشان را گرفتند و ایلیا ایشان را به نهر قیشون فرود آورد و در آنجا ایشان را به قتل رسانید. اول پادشاهان ۱۸:۳۶-۴۰

قربانی شامگاهی، مرگ مسیح، شفای مرد لنگ به دست پطرس، بردن پیام به سوی غیریهودیان به دست پطرس، دریافت نور پیش‌گویانه از سوی دانیال، مستجاب شدن دعای ایلیا با آتش، در حالی که

عزرا در پلاس و خاکستر است و برای گذار لاودیکه به فیلادلفیا دعا می‌کند، برای گذار کلیسای مجاهد به کلیسای ظفرمند. ساعت نهم، ساعت قربانی است، ساعت اجابت دعا، ساعتی که آسمان با زمین تماس می‌یابد، پلی میان داوری و رحمت، و از همین رو مسیح در ساعت نهم می‌میرد؛ زیرا ساعت نهم قربانی، انجیل را به روی غیریهودیان گشود، همانانی که در تاریکی نشسته بودند، اما هنگامی که کتاب دانیال در هنگام قانون یکشنبه به طور کامل گشوده شود، نوری عظیم خواهند دید.

در قربانی جدعون در داوران ۶:۲۱، فرشته خداوند با عصای خود قربانی گوشت و نان فطیر جدعون را لمس کرد، و آتش از صخره برآمد تا آن را به تمامی بسوزاند. این آتش دعوت خدا خطاب به جدعون و پذیرش آن نشانه از سوی او را تأیید کرد.

و او بدو گفت: اگر اکنون در نظر تو فیض یافته‌ام، آنگاه نشانه‌ای به من بنما که تو با من سخن می‌گویی. از اینجا دور مشو، التماس می‌کنم، تا نزد تو بازآیم و هدیه خویش را بیاورم و در حضور تو بگذارم. و او گفت: تا بازگشت تو انتظار خواهم کشید. و جدعون به درون رفت و بزغاله‌ای را آماده کرد و از یک ایفه آرد، نان‌های فطیر ساخت؛ گوشت را در سیدی نهاد و مرق را در دیگی ریخت و آنها را زیر آن بلوط نزد او آورد و تقدیم کرد. و فرشته خدا به او گفت: گوشت و نان‌های فطیر را برگیر و بر این صخره بگذار و مرق را بریز. و او چنین کرد. آنگاه فرشته خداوند سر عصایی را که در دست داشت پیش آورد و گوشت و نان‌های فطیر را لمس کرد؛ و آتشی از صخره برآمد و گوشت و نان‌های فطیر را سوزانید. سپس فرشته خداوند از نظر او ناپدید شد. و چون جدعون دریافت که او فرشته خداوند است، جدعون گفت: آه، ای خداوند خدا! زیرا که فرشته خداوند را رو در رو دیده‌ام. داوران 6:17-22.

فرشته در آیه نخست فصل بر جدعون ظاهر شد و او را «مردی دلاور و نیرومند» خواند، و جدعون برای اثبات آن ادعا نشانه‌ای درخواست کرد. سپس جدعون از فرشته می‌خواهد درنگ کند، و فرشته‌ای که در نبوت درنگ می‌کند، فرشته دوم است. پس از آن که زمان درنگ به پایان رسید، جدعون قربانی‌ای تقدیم کرد و آتش آن قربانی را فروبلعید. جدعون در ساعت نهم قرار دارد، زیرا ایلیا قربانی شامگاهی بود، و ساعت نهم همان قانون یکشنبه است، هنگامی که زبان‌های آتش پنتیکاست هم‌راستا می‌گردند. جدعون نماینده طبقه‌ای است که خداوند را رو در رو می‌بینند، و این همان است که در فصل ده برای دانیال رخ داد. وقتی جدعون دید که آتش قربانی را فروبلعید، آنگاه دریافت که با خداوند مواجه بوده است؛ همان که او را رو در رو دیده بود.

جدعون هنگامی که معجزه آتش نشانه را تصدیق می‌کند، به این واقعیت بیدار می‌شود؛ و آن نشانه خود جدعون، مرد نیرومند خدا، و نیز لشکر سیصد کاهن بود که همگی سیصد لوح حبقوق را در دست داشتند. این نشانه، یا رأیت، خود جدعون است، و سپاه سیصدنفره، همان لشکر نیرومند حزقیال نیز هست—لشکری که در باب سی و هفتم برمی‌خیزد.

در لاویان ۹:۲۳ و ۲۴، هنگامی که خیمه اجتماع تقدیس شد، پس از نخستین قربانی‌های هارون به عنوان کاهن اعظم، آتش از نزد خداوند بیرون آمد و قربانی سوختنی و پیه را که بر مذبح بود، سوزانید. قوم فریاد برآوردند و با خشیت بر روی خود به خاک افتادند. این امر باید، سطر به سطر، با آتش ایلیا منطبق باشد.

دعای عزرا در ساعت نهم برای جداسازی گندم و زوان، که در هنگام قانون یکشنبه رخ می‌دهد، آنگاه تحقق می‌یابد که کلیسای مجاهد به کلیسای ظفرمند مبدل می‌گردد. این امر همچنین باید با آتش جدعون مطابقت داشته باشد. آتش فروبرنده‌ای که بر نخستین قربانی هارون فرود آمد، که پس از هفت روز تقدیس در روز هشتم تقدیم شده بود، در همان روز بازگشت و دو پسر شریر هارون را هلاک ساخت. هنگامی که روح القدس در ساعت نهم، در هنگام قانون یکشنبه، بی‌پیمانه افاضه گردد،

جدایی دو طبقه از کاهنان روی خواهد داد، و کلیسای ظفرمند کاری را که به وسیلهٔ اسب سفید افسس نمایانده شده است، که بیرون می‌رود، فتح‌کنان و برای فتح، آغاز خواهد کرد. مسح کلیسای ظفرمند شاهی ثانی در هیکل سلیمان می‌یابد.

در وقف معبد سلیمان در دوم تواریخ ۱: ۷-۳، پس از دعای سلیمان، آتش از آسمان فرود آمد و قربانی‌های سوختنی و ذبایح را سوزانید. جلال خداوند معبد را پر کرد و قوم را بر آن داشت تا به پرستش درآیند و نیکویی خدا و رحمت پایندهٔ او را اعلام کنند. در هنگام قانون یکشنبه، مطابق با زکریا و اشعیا، کلیسای ظفرمند چون تاج و رایت بر فراز همهٔ کوه‌ها برافراشته می‌شود. هنگامی که در وقف معبد سلیمان آتش فرو آمد، معبد از جلال خداوند پر شد؛ این نماد آن است که به صدا درآمدن شبپور هفتم کار خود را در قوم خدا به انجام رسانیده و در آستانهٔ به انجام رساندن همان کار در کارگران ساعت یازدهم است. شبپور هفتم نمایانگر کفاره است، یعنی امتزاج الوهیت و انسانیت که رخ می‌دهد آنگاه که عیسی ملکوت جلال خویش را برمی‌افرازد. همان آتشی که بر خیمهٔ اجتماع موسی و معبد سلیمان فرو آمد، برای پسر هارون نیز آتش دآوری بود، همچنان که برای داود نیز چنین بود.

قربانی داوود در خرمن‌گاه ارونه/اورنان در اول تواریخ ۲۶: ۲۱، در هنگام بلایی که از سرشماری داوود پدید آمده بود، با آتشی از آسمان بر مذبح پاسخ یافت، که نشانهٔ پذیرش بود و آن بلا را متوقف ساخت. بلای لاودکیه زمانی پایان می‌یابد که آتش بر قربانی داوود فرود آید تا بلای وابستگی او به قوت و حکمت انسانی را بازدارد. گذار از انسانی به انسان الهی زمانی مشخص می‌شود که کفاره به انجام رسد و کلیسا چون علمیه برافراشته گردد. در آن هنگام، مطابق با هیکل سلیمان، جلال خداوند هیکل را پر می‌سازد، آنگاه که الوهیت با انسانیت متحد می‌گردد.

در نوشتار بعدی، بررسی دورهٔ فریاد نیمه‌شب را، چنان که به واسطهٔ ساعات سوم و نهم بازنمایی شده است، ادامه خواهیم داد.

و پس از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا برادرش را برگرفت و ایشان را به بالای کوهی بلند به خلوت برد؛ و در برابر ایشان متجلی شد، و چهره‌اش همچون خورشید درخشید، و جامه‌هایش سفید چون نور بود. و اینک، موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شدند که با او سخن می‌گفتند.

آنگاه پطرس پاسخ داد و به عیسی گفت: خداوندا، نیکوست که ما در اینجا باشیم؛ اگر بخواهی، در اینجا سه خیمه برافرازیم: یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی برای ایلیا. هنوز سخن می‌گفت که ناگاه ابری درخشان بر ایشان سایه افکند؛ و اینک ندایی از آن ابر برآمد که می‌گفت: این است پسر محبوب من که از او خشنودم؛ به او گوش فرا دهید.

و چون شاگردان آن را شنیدند، به رو افتادند و سخت هراسان شدند. و عیسی پیش آمده ایشان را لمس کرد و گفت: برخیزید و مترسید.

و چون چشمان خود را بالا گرفتند، هیچ‌کس را ندیدند، جز عیسی تنها. و چون از کوه فرود می‌آمدند، عیسی ایشان را امر فرمود و گفت: «این رؤیا را تا هنگامی که پسر انسان بار دیگر از مردگان برخیزد، به هیچ‌کس نگویند.» متی ۱۷: ۹-۱۰